

کنند که گفت رسول صلی الله علیه و سلم گفت که السابق اربعه انما البوی
وضیبت سابق الیوم و سلمان سابق الخیر و بلال سابق العیبه
و رسول صلی الله علیه و سلم در روز خندق در حق وی فرموده است
که سلمان تا اهل البیت از وی آید که چون وفات وی نزدیک
رسید خاتون خود را گفت که مقداری مشک داشتی بر کردی
آنرا در آب کن بر هر سم زن و آن آب را در جوی میباری که عالی
قوی خواهد آمد که از آنسانند و نه از جن خاتون وی گفته است که
چون آنچه فرمود بجای آوردم و بیرون رفتم از درون خانه آواز
آمد که السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا صاحب رسول الله
چون در آمدیم دیدم که روح وی صاف شده است و بر روی
فراش خود چنان خفته است که گویا در خواب است سید است
از عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت کرده است که وی گفته که
روزی سلمان رضی الله عنه با من گفت که ای برادر من هر کدام از ما که
بیشتر وفات کند می باید که خود را در خواب فراموش دیگری نماید
گفتم که این می تواند بود و فرموده را اختیار آن هست که خود را در خواب
فراموشی نماید فرمود که آری روح بنده من هرگز از دست هر عالم
نی خواهد از زمین رود و روح کا فرد سبحانی مجوس است بعد
از آن چون سلمان رضی الله عنه وفات کرد روزی در میان روز
قیلوا لی کردم چون چشم من بر کشید تا گاه دیدم که سلمان رضی الله عنه

آوردت

آمد و گفت السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته تمم و علیک السلام
و رحمة الله انما عبد الله کیف و عدت منک قال خیرا و علیک
بالتوکل فتم الشی التوکل رده ثلاث مرات **طفیل بن عمرو الدوسی**
رضی الله عنه از وی آید که گفته است بعد از بعثت رسول
صلی الله علیه و سلم مکر رفتم بعضی از مردان قریش پیش من آمدند
و گفتند ای طفیل سلا دانه و این رو یعنی محمد صلی الله علیه و سلم
در میان ما ظاهر شده است جماعت ما را شفق ساخت و کار ما را
از انظار انداخت قول وی حکم صح دارد برادران برادر جدا
می سازد وزن را از شوهر دوری اندازد می ترسیم که آنچه از وی
بما و قوم ما رسیده است بتو و قوم تو نیز برسد زیرا که با وی
سخن گفتی و گوش بسختی می نداری چندان مبالغه کردی که خیریت
کردم که با وی قطع سخن نگویم و از وسیع نشوم تا غایتی که چون
بمسجد حرام می رفتم گوش خود را از پند استوار کردم تا سخن وی
نشوم با عبادی مسجد حرام در آمدیم دیدم که رسول صلی الله علیه و سلم
نزدیک خانه نمازی گذارد نزدیک وی ایستادم چون صدای تعالی
خواست بود که کلام وی بشنوم کلامی شنیدم بسیار خوب تا خود گفتم
من بردی شایع و زیاده حسن و قبح کلام را نیکوی شناسم پیش وی
رطخم اگر نیک گوید قبول کنم و اگر بد و زنا بکنم چون بخانه
خود باز گشت در عقب وی بر رفتم و بر وی در آمدیم و گفتم ای محمد